

قرآن مبین

(۳۱)

سوره همزه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سوره همزه

روایتی در فضیلت سوره:

الصَّادِق (علیه السلام) - مَنْ قَرَأَ وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ فِي قِرَائَتِهِ أُبْعِدَ اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ وَجَلَبَ عَلَيْهِ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ مِيتَةَ السَّوْءِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸ ، ص ۳۷۴

(ترجمه از بنده نمی باشد) امام صادق (علیه السلام): هر کس **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ** را در نمازهای واجب خود بخواند،

خداوند فقر را از او دور میکند، و برایش روزی فراهم می آورد، و مرگ ناگوار را از او دفع می کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ « ١ » الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ « ٢ » يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ « ٣ » كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ « ٤ » وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْحُطَمَةُ « ٥ » نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ « ٦ » الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ « ٧ » إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَسَدَةٌ « ٨ » فِي عَمَدٍ مُّمدَّدَةٍ « ٩ »

وای بر کسی که کارش عیب جویی و طعنه زدن است. آن که مال جمع می کند، و دائماً مشغول حساب (اموالش) است. می پندارد که اموالش او را جاودانه می کند. هرگز چنین نیست؛ در آتشی انداخته خواهد شد که او را می شکند. و تو چه دانی که حطمه چیست! آتش افروخته ی خداوند است، که به دلها می رسد. این آتش آنها را در بر گرفته است. در ستون هایی کشیده شده.

همز:

مقایس: تدلّ علی ضغط و عصر.

التحقیق: هو التعییب و النقص الضعیف. كما أن اللّمز هو تعییب و تضعیف قویّ شدید.

(در آیه) من یكون فی مقام التعییب المطلق بكلام أو إشارة أو غمز أو عمل فی غیبة أو حضرة ما لم یبلغ شدة و قوّة.

لمز:

لسان العرب: كالغمز فی الوجه، تلمزه بفتیک بكلام خفیّ.

حطم:

مقایس: هو كسر الشیء.

التحقیق (در آیه): فَإِنَّهَا تَحْطُمُ كُلَّ مَا يَطْرَحُ فِيهَا، و تزیل جمیع ما به من عنوان و شخصیة و اعتبارات دنیویة و صورة و هیئة مستحسنة.

وقد:

مقایس: تدلّ علی اشتعال نار.

عدهای قائلند این سوره درباره‌ی ولیدبن مغیره که پشت سر پیامبر سخن می‌گفت نازل شده است. برخی دیگر سوره را درباره‌ی عده‌ای می‌دانند که پشت سر پیامبر سخن می‌گفتند، و در پیش روی مبارکشان نیز تمسخر و عیب‌جویی می‌کردند. فارغ از شأن نزول، این سوره درباره‌ی همه‌ی افرادی است که هم‌اصلیشان در زندگی مال‌اندوزی است.

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ؛ مراجعه‌ی دقیق به کتب لغت نشان می‌دهد که همزه و لمزه هر دو به یک معنا است، و تفاوت‌هایی که در آن بیان شده است صرف احتمال است. عیب‌جویی و طعنه زدن معنای مناسبی برای این لغت است. آمدن دوباره‌ی واژه نشان از تأکید دارد. یعنی این اشخاص کارشان عیب‌جویی در مردم است، چه در حضورشان و چه پشت سرشان.

الَّذِي جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ؛ این‌ها کارشان مال‌اندوزی است؛ گویا فقط برای همین به دنیا آمده‌اند، و کاری غیر از این در هستی ندارند. عَدَّدَهُ یعنی علاوه بر این که اموال جمع می‌کنند، دائماً مشغول شمارش و حساب و کتاب آن هستند؛ و از دارایشان لذت می‌برند. حتماً دیده‌اید کسی را که اسکناس دارد، و هر چند وقت یک‌بار با لذت آن‌ها را شمارش می‌کند؛ مراد همین شخص است. گمان نکنیم که این آیات درباره‌ی اشخاصی غیر از ما است، خیر؛ اکثر ما با غفلت از معنویات این رذیله را داریم. کاری جز دنیا خواهی و التذاذ در آن نداریم، فقط می‌پنداریم که چنین نیستیم، و این آیات درباره‌ی ما نیست. به خدا پناه ببریم.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، حال این شخص و محبتش به دنیا چنان است که همه چیز را دارایی‌اش می‌داند. تا جایی که به خیال خود مال را سبب بقا و جاودانگی می‌داند! آن قدر بر خود و مالش غرّه می‌شود که تا این حدّ هم پیش می‌رود. مرحوم علامه‌ی طباطبایی به نیکویی و دقت این آیه را علت آیه‌ی دو، و آیه دو را علت آیه‌ی اول می‌دانند. یعنی وقتی همه چیز را مال دانست، و قوام خودش را بر این اساس استوار کرد، همه‌ی همّتش مصروف جمع‌داری می‌شود، و آن قدر غرور و قدرت کاذب پیدا می‌کند، که همه کس را کوچک و بی‌ارزش می‌بیند؛ برای همین به خود به آسانی اجازه می‌دهد تا دیگران را به تمسخر بگیرد، و طعنه بزند! تا جایی که در دردانه‌ی خلقت نیز به دنبال عیب‌جویی بودند! اگر خودمان را از این اشخاص ندانیم، در اطرافمان انسان‌های زیادی را با این اوصاف مشاهده می‌کنیم. متأسفانه این خصوصیت در مترفین بسیار بیشتر دیده می‌شود. مرحوم علامه آیات ۶ و ۷ سوره‌ی علق را مؤیدی بر این آیات می‌دانند:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ
أَلَمْ يَرَأَهُ اسْتَعْنَى.

به نظر حقیر ورود به معنویات، و حتی فارغ از راه خدا، داشتن زندگی همراه با آسایش نیاز به یک اصل‌گریز ناپذیر دارد. این اصل در سور پیشین و در این سوره به روشنی بیان شده است. انسان باید تکلیفش با دنیا روشن شود! باید اندکی تفکر کند، و کارش را با دنیا یک‌سره کند. مهم نیست که کار می‌کند یا نه، چه قدر کار می‌کند، چه کار می‌کند،

چه قدر درآمد ظاهری دارد؛ تنها چیزی که مهم است این است که ذره‌ای به دنیا وابستگی نداشته باشد. این مهم و شرط ورود به وادی معنویت نیازی به توحید و معارف ندارد. بلکه نیاز به ذره‌ای تأمل دارد. پس از این دل‌کندن است که می‌تواند زندگی آرام‌تری را تجربه کند، و اگر اراده‌اش ادامه داشت وارد مسیر معنویت شود. دقت بفرمایید که مطلب مهمی است.

دو روایت در ذیل این آیات نقل کنیم:

الرّضا (علیه السلام): لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ أَلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ: بُخْلٍ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ، وَ حِرْصٍ غَالِبٍ، وَ قَطِيعَةٍ رَحِيمٍ، وَ إِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۷۶

(ترجمه از بنده نیست) امام رضا (علیه السلام): مال جز در اثر پنج خصلت گرد نمی‌آید: در اثر بخل شدید، آرزوی دراز، حرص غالب، قطع رحم و برتری دادن دنیا بر آخرت.

أَبَانُ الْأَحْمَرُ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی عِظْنِی مَوْعِظَةً فَقَالَ (علیه السلام) إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامَكَ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْحِسَابُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَا ذَا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۷۶

(ترجمه از بنده نیست) ابان احمر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: مردی خدمت ایشان رسید و گفت: «پدر و مادرم فدایت ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا پندی بیاموز». حضرت به او فرمود: «اگر رزق را خدا کفالت کرده، رنج و مشقت تو برای چیست؟ اگر روزی قسمت شده، حرص چرا؟ اگر حساب واقیعت دارد، چرا باید جمع کرد؟ اگر خدا عوض انفاق را می دهد پس بخل و خست برای چیست؟»

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطْمَةِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ؛ كَلَّا در ابتدای این کریمه مهر باطلی است بر همه‌ی تصوّرات و پندارهای دنیاپرستان؛ می فرماید هرگز آن طور که شما اهل دنیا خیال می کنید نیست. بلکه در آتشی قرار می گیرید که شما را می شکند! با توضیحاتی که در سور پیشین بیان گردید روشن شد که آتش خود انسان است. صفت حطمة که برای آتش آمده است جای تأمل بسیار دارد. همه‌ی باورها و خیال‌هایتان فرو خواهد ریخت. می پنداشتید که همه چیز مال اندوزی است، گمان می کردید مال شما را نجات خواهد داد، با غرور نسبت به مردم و فقرا رفتار می کردید؛ همه اش یکبارہ در هم می شکند. خواهید دید که بر سراب نشسته بودید و خود را سیراب می دیدید.

و شما نمی دانید که حطمة چیست! چرا که در جهل بودید، و باورتان نمیشد که روزی خیالاتتان فرو بریزد. در ضمن اشاره دارد که این اشخاص دشواری بسیاری را متحمل خواهند شد.

گفته اند حطمة از اسماء جهنم نیز می باشد.

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ؛ این آیات مؤید مهمی بر آنچه بارها عرض کردیم می باشد. این آتشی است که به دلها می رسد. بر خلاف تصوّراتان از آتش‌های مادی که جسم را می سوزاند، آتش قیامت با قلبها کار دارد، از درون

شما شعله‌ور می‌شود، و همه‌ی وجودتان را می‌گیرد. چرا که محلّ باور مشرکانه‌ی انسان جانش است، و محلّ عقاب او نیز جانش خواهد بود.

مرحوم علامه در شرح این کریمه می‌فرماید: الأفتدة جمع فؤاد و هو القلب، و المراد به في القرآن مبدأ الشعور و الفكر من الإنسان و هو النفس الإنسانية. و كان المراد من اطلاعها على الأفتدة أنها تحرق باطن الإنسان كما تحرق ظاهره بخلاف النار الدنيوية التي إنما تحرق الظاهر فقط قال تعالى: «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»: البقرة ۲۴.

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ، فِي عَمَدٍ مُّمدَّدةٍ؛ معنای خوبی که می‌توان برای مُوَصَّدَةٌ بیان کرد دربرگیرنده و احاطه‌کننده است. مراد این است که آن‌ها در این آتش گرفتارند، و راه‌هایی ندارند. این آتشی است که در ستون‌هایی کشیده آن‌ها را در بر گرفته است. اشاره‌ای مؤکد به احاطه‌ی کامل دارد. چرا که آتشی است از درون آن‌ها، آتشی که از برون باشد رهایی دارد، اما آتش درون راه فراری ندارد. روشن است که مراد باور آن‌ها است. نمی‌خواهند از باورهایشان دست بردارند.